

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی را که به مناسبت تعلّم و فحص در اینجا آقایان مطرح کرده اند البته این بحث در خود مباحثی مثل تصویب و تخطئه و آنجا هم مطرح است. بنایشان به این است که علم و جهل تغییر در حکم نمی دهند. ما مثلاً عالم باشیم حکم ما یکی باشد جاهل باشیم حکم ما فرق می کند. علم و جهل طبیعتش این است که تغییر حکم نمی دهند. و دیروز یک توضیحی را بنده عرض کردم که علم جزء صفات نفسانی است. که شأن آن طریقت صرف است. نمی شود موضوع احکام باشد. بهیچ نحوی. بحث تصویب و تخطئه به آن شکل موجودش که ما مطرح می کنیم شکل باطلی است که بگوییم علم به حکم موضوع برای علم به جعل برای مجعول و الی آخر صحبت هایی که شده است. توضیحاً عرض کردیم علم چون طبیعتاً طریق صرف است اگر به همین حالش ملاحظه شود هیچ حکمی بر آن نمی شود بار شود. مگر اینکه علم موضوع شود و الا طریقتش اگر نگاه شود هیچ حکمی بر او قابل بارشدن نیست. حتی مسئله حجیت. چون حجیت که آقایان بر علم بار کرده اند. ما توضیحات کافی عرض کردیم مثل مرحوم شیخ و دیگران که حجیت قطع را ذاتی گرفته اند. ما آنجا توضیحات کافی را عرض کردیم حتی حجیت و لذا علم هم به نظر ما در باب حجیت موضوعیت پیدا می کند. طریق صرف نیست. آقایان چون یک بحثی در ذهنشان آمده است که حجیت مساوی است با کشف. اگر کاشف تام بود حجت تام است. ناقص بود ناقص است. ذهنیت این است اصل آن ذهنیت. البته مرحوم شیخ شاید به این تعبیر دقیق این طور نیاورده باشند این در توضیحات و تفسیراتی است که در کلمات مرحوم نائینی و مرحوم آقا ضیاء آمده است. بنابراین عرض کردیم که این مطلب روشن نیست حجیت یک پدیده اجتماعی است دائر مدار کشف بودن خلاف ظاهر است. الی آخر صحبت هایی که گذشت. آن وقت در اینجا با یک مشکلی برخورد کردند که دیروز یک مقدار از مشکل را خواندیم آن وقت گفته اند جاهل مقصر هم حتی اگر علم به قصر نداشت و نماز تمام خواند نمازش تمام است. بعضی ها عکسش هم گفته اند. اگر علم به تمام نداشت و قصر خواند. آنجا هم نمازش درست است در حال جهل. خب این خلاف قاعده است علم و جهل احکام را عوض نمی کند. عرض کردم این طرحی که ما الآن در کتب ما آمده است که مثلاً تصویب من علم داشته باشم واقع عوض شود این نبوده است. اصلش این نبوده است. اصلش اجتهاد بوده است نه علم. اجتهاد به معنای دیگری است که جایش اینجا نیست. کرارا چون گفتیم دیگر تکرار نمی کنیم. عرض کنم پس قاعدتاً علم و جهل نمی آیند حکم را عوض کنند. لکن به قول مرحوم آقای خویی متسالم علیه بین اصحاب و لا خلاف و لا اشکال فیه نصاب و فتوا که اگر جاهلاً نماز قصر را تمام خواند درست است. لذا مجبور

شدند این را توجیه کنند خب با آن مقدمات نمیسازد دیگر. معنایش این است که اگر انسان عالم بود در سفر که باید قصر بخواند وظیفه اش قصر است اگر جاهل بود وظیفه اش تمام است. از آنطرف هم گیر کرده اند که اگر نمی داند جاهل بود همین جوری قصر خواند باز هم می گویند درست است. نتیجه گرفته اند که مخیر است اگر انسان جاهل بود مخیر است. چون اگر نتیجه عکسش را بگیریم که کسی که جاهل است وظیفه اش تمام است. اگر قصر خواند همین جوری نمی دانست که وظیفه اش قصر است همین جوری قصر خواند جاهل هم بود باید طبق قاعده بگوییم باطل است چون وظیفه جاهل تمام بوده است. لذا آقای خوبی گفت که و الصحیح اینکه بگوییم که مخیر است. این خلاف ادله است. بدتر از وجه های دیگر است. هر طرفش را حساب کنیم با مشکل برخورد می کند. اصل مشککش هم مسئله اینکه علم و جهل بیاید تأثیرگذار باشد در مسئله حکم و افعی. طبعاً من نخواندم دیگر آقایان مراجعه کنند به کلمات نائینی خیلی مفصل است ایشان. چون طبیعتاً این طور است یعنی مفصل هی رفته اند و آمده اند و بررسی کرده اند و احتمال داده اند موجب مصلحت شود موجب چه شود هی احتمال داده است تا این مطلب را حسب قاعده درست کند. درست هم نمی شود. هی می روند و می آیند آخرش هم همان اول خط هستند. التزام دادن به اینکه وظیفه من تمام است اگر من حواسم نبود قصر خواندم نماز باطل است خب خیلی حرف عجیبی است. در حال سفر من جاهل بودم که وظیفه من قصر است. خب آقایان می گویند که اگر جاهل بودی وظیفه ات تمام است. حالا اگر من اشتباه قصر خواندم. این ها می گویند باید باطل باشد. عده ای می گویند باطل نمی شود. نتیجتاً انسان جاهل مخیر است بین قصر و تمام همین طور که از عبارت مرحوم استاد دیدیم. بعد هم اینکه علم و جهل من حکم الهی را عوض کند امر را عوض کند خیلی عجیب است. امری که داریم امر قصر است این امر عوض شود به حالات فردی من حالاتی که جنبه موضوعیت ندارد. مثل فرض کنید قادر و غیر قادر. ضرر باشد اینها موضوعیت دارند ضرر غیر ضرر حرج غیر حرج. علم و جهل که هیچ موضوعیت ندارند طریقت صرف است. جهل هم که عدم است علم نیست. این منشأ شده است که آقایان در اینجا در این بحث اصولی و طبعاً در جاهای دیگر هم که به همین مناسبت علم و جهل مطرح است با مشکل روبه رو شوند. یک مقدار عبارت آقای خوبی را خواندیم. عرض کنم که به نظر ما اصل مطلب اول روشن شود بعد بیاییم به این چون نمی خواهیم این حرف ها را بخوانیم یرد علیه همه اش خیال اندر خیال است. عرض کنم که اصل مطلب این است که در بین اصحاب ما در این مسئله که اگر اشتباه به جای قصر تمام خواند، یک روایتی است این روایت در چون ما در بحث روایات اهل بیت سلام الله علیها روایتی که داریم یک مسئله دیگر هم مسئله غیر از ترتیب زمانی مسئله خود ائمه علیهم السلام را هم در نظر بگیریم. یک مطلبی است که از امام باقر اولین بارش ما از ائمه قبل از ایشان نداریم حتی منقولاتی که به امیر المؤمنین است ما الآن ظاهراً نداریم. از امام باقر نقل شده است که حالا من متن عبارت را بخوانیم، آن متن تقریباً اینگونه است. متنی که از امام باقر آمده است

در این فرضی که الآن محل کلام ما است. این متن اولاً من کامل بخوانم از امام باقر نقل شده است. که «رُويَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَ كَمْ هِيَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِباً كُجُوبِ التَّمَامِ فِي الْحَضَرِ قَالَا قُلْنَا إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ وَ لَمْ يَقُلْ افْعَلُوا فَكَيْفَ أَوْجَبَ ذَلِكَ كَمَا أَوْجَبَ التَّمَامُ فِي الْحَضَرِ فَقَالَ عَ أَوْ لَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصَّافَا وَ الْمَرْوَةِ - فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» ، اینجا هم تعبیر به لا جناح شده است. اینجا مراد از طواف سعی بین صفا و مروه است. «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الطَّوْفَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ» ، این فریضه یعنی ما ذکره الله فی کتابه «لَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِيُّهُ عَ وَ كَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَ وَ ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ» ، خب از این روایت مبارکه این طور در می آید که حضرت فرموده اند که تقصیر در کتاب آمده است. خب اگر تقصیر در کتاب باشد قاعدتاً این سؤال مطرح می شود خب در جامعه اسلامی اختصاص به شیعه هم ندارد. اگر بنا است تقصیر در کتاب باشد اگر کسی تقصیر انجام نداد یعنی خلاف کتاب کرد «قَالَا قُلْنَا لَهُ فَمَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعاً يُعِيدُ أَمْ لَا» ، حالا اگر کسی چهار رکعت نماز خواند در سفر «قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ» ، اگر آیه تقصیر را شنیده است «و فُسِّرَتْ لَهُ» ، با این قید یعنی به او گفته باشند که مراد از لا جناح یعنی واجب. چون لیس علیکم جناح یعنی واجب است. «فَصَلَّى أَرْبَعاً أَعَادَ» ، اگر اینطور باشد درست است. آن وقت اینجا قرئت علیه آیه التقصیر و فُسِّرَتْ لَهُ. «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ» ، اما اگر بر او قرائت نشده است. حالا آن نکته اش حالا آیه را نخوانده اند «و لم يعلمها» ، این علم و جهل از اینجا پیدا شد. «فلا اعاده علیه» ، پس در ابتدا صحبت از قرآن بود. طبعاً وقتی صحبت از قرآن می شود این شامل سنی و شیعه و همه فرق اسلامی می شود. بعد حضرت فرمودند که اگر قرئت علیه آیه التفسیر و فُسِّرَتْ این طور. آن فرض آن طرفی اش را آن فرض آن طرفش را «وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ» ، اگر آیه بر او خوانده نشود و لم يعلمها ، حالا او به عدم قرائت اکتفا نفرمود. کلمه لم يعلمها. لم يعلم که وظیفه اش قصر است فلا اعاده علیه. «وَ الصَّلَوَاتُ كُلُّهَا فِي السَّفَرِ الْفَرِيضَةُ رَكْعَتَانِ كُلُّ صَلَاةٍ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهَا ثَلَاثٌ لَيْسَ فِيهَا تَقْصِيرٌ تَرَكَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ ثَلَاثَ رَكْعَاتٍ وَ قَدْ سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِلَى ذِي حُشْبٍ» ، ذی خشب نزدیک همین مساجد سبعة است. بالاتر. «وَ هِيَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ مِنَ الْمَدِينَةِ يَكُونُ إِلَيْهَا بِرِيدَانٍ» ، البته این سافر رسول الله الی ذی خشب چون پیغمبر ص در سفرهایی که به مکه رفتند یکیش مال همین فتح مکه است که در ماه رمضان بوده است. «أَرْبَعَةٌ وَ عَشْرُونَ مَيْلاً فَقَصَّرَ وَ أَفْطَرَ فَصَارَتْ سُنَّةٌ وَ قَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَ قَوْماً صَامُوا حِينَ أَفْطَرَ سَمَّا الْعَصَاةَ» ، العصاه مفعول سما است. «قَالَ عَ فَهُمْ الْعَصَاةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ أَبْنَاءَهُمْ وَ أَبْنَاءَ أَبْنَائِهِمْ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا» ، این خلاصه این روایت که منشأ کلام در علم شده است. پس صدرش قرئت علیه آیه التقصیر و فُسِّرَتْ لَهُ. البته مرحوم شیخ این روایت را آورده است بعنوان حالا غیر از

این بحث ما، این روایت را که نیآورده است در بحث ما در بحث حجیت ظواهر. بعد ادعا کرده است که این آیه با اینکه لیس علیکم جناح ظاهر در وجوب قصر است. بعد به خودش اشکال می کند که خب اگر ظاهر باشد قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له، بعد جواب می دهد که این فسرت له در بعضی از نسخ آمده است در همه نسخ نیست. در این نسخی که از کتاب فقیه که این قصه را کامل نقل کرده است در همه اش فسرت له است. بله می گویند در تفسیر عیاشی در آنجا نیست. آن هم معلوم است که سقط شده است. البته اینجا نوشته است که تفسیر عیاشی مثله، نقله. لکن گفته شده است که در بعضی از نسخ تفسیر عیاشی ندارد. و الا این مسئله ای که هست گفته شده است که مثل همان است. مثل همان متن است. بله این پس نکته اساسی ای که در این روایت هست البته حالا بعد من یک توضیحاتی عرض می کنم. از این روایت کلمه علم و جهل را فهمیده اند. تمام مستند آقایان در این مسئله این است و روایت از امام باقر است و امام باقر با دو نفر راوی زراره و محمد بن مسلم. عرض کنم چون بحث بحث فقهی نیست. در بحث فقهی مفصلا متعرض شدیم لکن به مناسبت این بحث چون یک مشکلی، عرض کنم که این روایتی که الآن در خدمت شما خواندیم با این متن تقریبا با یک کمی کم و زیاد در عیاشی هم آمده است. «قال قال زراره و محمد بن مسلم قالاً لأبي جعفر»، که از زراره و محمد بن مسلم. خب تفسیر کتاب فقیه که الآن روایت را خواندیم اواخر قرن چهارم است. عیاشی اوایل قرن چهارم است. عیاشی باید سال ۳۱۰ و اینها باشد. این مال کتاب عیاشی. البته عیاشی مال آخر خراسان است. مال سمرقند است. الآن دیگر سمرقند جزء خراسان هم نیست. سمرقند و کش مال کش و آن جاها است که کاملاً از حوزه های ما دور بودند.

سؤال: کش امروز هم هست؟

پاسخ: هست اما جزء خراسان نیست. الآن در ذهنم نمی آید. سمرقند که هست به همین اسم خودش اما جزء خراسان نیست. به نظر من جزء ازبکستان است. افغانستان هم نیست.

بعد همین روایت که الآن خواندیم با یک مقدار مختصری تصرفات در کتاب دعائم هم آمده است. با عنوان عن ابی جعفر محمد بن علی سئل عن الصلاة في السفر. و ذکر نحوه الی قوله و ذکره الله تعالی فی کتابه. این حالا بعد می گویم که مراد ایشان از این عبارت چیست. آن که ما الآن بعد از این دو تا خب جناب آقای دائم الاسلام هم میانه قرن چهارم است. پس اولین مصدري که ما الآن داریم اوایل قرن چهارم در تفسیر عیاشی طبعاً با حذف سند لکن گفته است حریز عن ابی جعفر ظاهراً واضح است که کتاب حریز بوده است و مصدر دومی که داریم اگر ایشان به ترتیب می آورد به ترتیب قد می آورد بهتر بود. مصدر دومی که داریم کتاب دعائم است. دعائم سیصد و شصت

و یک شصت و سه وفاتش است. یعنی بین عیاشی و مرحوم صدوق می شود. نیمه قرن چهارم است. بعد از این دو تا هم در کتاب فقیه آمده است. پس بنابراین با این تعبیری که من گفتم این روایت با این شکل با اینکه شواهد نشان می دهد که از کتاب حریز است در کتاب کافی نیامده است. یکی در شرق آمده است یکی در غرب آمده است. یکی در خراسان و سمرقند آمده است مرسلا و یکیش در مصر آمده است. توضیحا عرض کردم میراث مصری ما خیلی ضعیف است. این را چند بار گفته ایم میراث مصری ما خیلی ضعیف است. آنچه ما الآن از میراث مصری داریم همین کتاب دعائم است و جعفریات یا اشعثیات. ما دیگر میراث مصری نداریم. اصولا هم مصر دور بوده است هم ضعیف بوده است مخصوصا این زمان. چون این زمانی است که حکومت فاطمی ها به اصطلاح امروز ما یعنی حکومت شیعی انقلابی در مصر بود. رفتن مصر هم مشکل بود چون اصلا تند بودند به اصطلاح تاخیر حکومت ایشان معاصر با بیشتر البته با دو سه تا امامشان با امام چهارم در سلسله فاطمی ها. الامام المعزّ، قاضی القضاات ایشان بوده است همین صاحب دعائم عرض کردم تا جایی که من دیدم حالا اگر آقایان از این دستگاه ها دارند چون تمام دعائم را من ندیده ام البته دیده ام زیاد نسبتا دوبار هم اسم ایشان را می برد می گوید سألت الامام المعزّ عنی. و الا زیاد اسم ائمه خودشان را روایت ما است. کاملا هم واضح است یک کتاب مصدر واحد بوده است. البته ایشان صدر روایت آورده است بعد توضیح مید هم. میماند در این زمان یعنی مصادف عیاشی تقریبا کافی است که کافی نیآورده است. و شیخ طوسی هم با این شکل نیآورده است. بقیه اصحاب ما هم نیآورده اند این اصحاب وسط که حوزه های ما است بغدادی ها کوفی ها. خود حریز کوفی است من توضیحاتش را عرض کردم کتاب الصلاه حریز اصلش کوفی است نسخه هایی به قم آمده است خب خیلی کتاب معروفی هم هست انصافا همین الآن هم مقدار زیادی کتاب الصلاه کلینی از همین کتاب الصلاه حریز است. البته مرحوم شیخ فقیه بعنوان روی عن زرارہ نگفته است روی حریز. روی عن زرارہ و محمد بن مسلم عن ابی جعفر واضح است که به نظر ما روایت، پس این روایت یک مشکل دارد حالا چرایش را ما هم نمی دانیم مثلا مثل مرحوم کلینی نقل نکند مثل مرحوم شیخ طوسی نقل نکند با اینکه شیخ طوسی متأخر از اینها است. آنوقت یک دفعه اینکه بحث می شود در کتاب حریز بوده است یا خیر که شواهد حاکی از این است که بوده است بعید است که آن را نفی کند. لکن وقتی که نگاه می کنیم یکیش رفته است در شرق منتهی الیه شرق که یک ضرب المثل قدیمی بود لیس ما وری عباد من قریه، دیگر بعد از سمرقند و کش هم ما نداریم. یکی هم رفته است غرب رفته است مصر. از آنطرف هم دیگر نداریم. خیلی عجیب است. در میان اصحاب هم در کتاب صدوق آمده است. شیخ طوسی این روایت را نیآورده است. آنوقت چیز غریب این است که شیخ صدوق هم به عنوان روی آورده است. ندارد روا زرارہ. روی عن زرارہ. از طرف دیگر این حدیث سه بخش است اصولا. یک بخش اول این حدیث این است که آیه مبارکه دلالت بر وجوب می کند. این بخش اول است که خود قصر را از آیه در می آوریم. قصر

مسافر. چون ظاهر آیه که خوف است. اما اینکه حملش کنیم بر سفری که بدون خوف است این قسمت اول این است. قسمت دوم حدیث این است قلنا له فمن صلی فی السفر اربعا، این قسمت دوم حدیث است. یعنی این حدیث که آمده است این در حقیقت سه قسمت است. اولش مال استفاده وجوب قصر صلاه مسافر از آیه مبارکه است. دومش فمن صلی فی السفر اربعا. أیعد أم لا؟ این بخش دومش است. این بخش اول و بخش دوم در کتاب عیاشی آمده است. و طبعا هم در فقیه که الآن خواندیم. اما بخش دوم به این صورت کامل در کتاب دعائم هم نیامده است خوب دقت کردید؟ بخش دوم به این صورت کامل نیامده است. یک بخش سوم هم دارد. و آن بخش سومش این است که پیغمبر سفر کرد ذی خشب و یک مسیر رفت فی یوم من المدینه و قد سمی رسول الله قوما صاموا حین افطر الاسات. این هم بخش سومش است. پس این حدیث مبارک خوب دقت کنید دارای سه بخش است. بخش اول استفاده وجوب قصر از قرآن است برای مسافر. بخش دوم مسافری که نماز تمام می خواند. بخش سوم سیره عملی رسول الله که عده ای نخوانده اند نماز تمام. قصر نخوانده اند تمام خوانده اند. این سه بخش شد. در کتاب کافی و تهذیب هم از کافی و خود باز فقیه هم باز جداگانه در کتاب فقیه اما به این عنوان حریز عن زرارہ. اسم محمد بن مسلم نیست. در این کتابی که الآن دست من هست صلاه مسافر جلد هفت جامع الاحادیث باب اول صلاه المسافر، ببینید در کتاب کافی اینطور است. قال ابی جعفر قال سما رسول الله قوما صاموا حین افطر و قصر اسات. آنجا دارد الاسات اینجا دارد اسات. الی یوم القیامہ. این جا دیگر مرحوم شیخ صدوق اسم برده است که از کتاب حریز نقل می کند. کلینی هم از حریز نقل می کند. شیخ طوسی هم از کلینی نقل می کند. خیلی عجیب است این سه بخش این روایت شواهد نشان می دهد که احتمالا در کتاب حریز بوده است هر سه بخش. پس این روایت مبارکه سه بخش است که یکجا صدوق آنها را آورده است. مرحوم کلینی فقط بخش سومش را از کتاب حریز آورده است که رسول الله که سفر کرد عده ای را اسات نام برد. این صفحه ای که اینجا می خوانم ۴۵۳ و ۴۵۴ است. آنوقت چون دیگر متأسفانه در این کتابها به خاطر بحث های فقهی تیکه و پاره اش کرده اند. مرحوم شیخ طوسی در صفحه ۵۱۷ باب بیست این صلاه مسافر، مرحوم شیخ طوسی در تهذیب محمد بن علی بن محبوب از کتاب احتمالا نوادر المصتف یا مصنفین احتمالا حالا، عن احمد بن محمد از اشعری عن ابن ابی نجران که سند صحیح است. عن حماد عن حریز. دقت کردید؟ که واضح است این سند صحیح است الآن. البته راجع به کتاب محمد صحبت کرده ایم قبلا. عن حریز عن زرارہ و ابن مسلم. مثل همان متن صدوق است. یعنی زرارہ و محمد بن مسلم. هر دو تا. قالنا لأبی جعفر. این بخش دوم است. آن بخش اول را شیخ طوسی نقل نکرده است. بخش دوم. کسی که در سفر نماز تمام بخواند. از کتاب حریز هم هست. از محمد بن مسلم هم هست. رجل صلی فی السفر اربعا أیعد أم لا؟ قال ان کان قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له، عین همان است و انصافا خیلی عجیب است نشان می دهد که کاملا متن یکی بوده است. و ان لم یکن قرئت علیه و

لم يعلمها فلا اعاده عليه. این هم بخش دوم. البته در تفسیر عیاشی هم بخش دوم آمده است. پس بخش دوم در تفسیر عیاشی آمده است در کتاب شیخ صدوق در فقیه آمده است. شیخ طوسی هم از مصدر دیگر. نقل ها هم مثل هم هستند. کلینی ندارد. کلینی بخش اول و دوم ندارد سوم را داشت. شیخ طوسی بخش سوم را از کلینی گرفته است بخش دوم هم مستند از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل کرده است. از شیخ صدوق نگرفته است. می ماند بخش اول. در این کتب مشهور فقط صدوق است. البته صدوق یکی هم نهایت شرق آن آقای عیاشی یکی هم نهایت غرب. دائم الاسلام. این روایات چون در جاهای مختلف آمده است یک مقداری حدیث شناسی اش کار حضرت فیل است به قول ما. این خیلی لطایف دارد. اما در کتاب دعائم که بخش اول آمده است دوشم این طور است. عن ابی جعفر اسم نمی برد. امام باقر قال من صلی اربعاً فی السفر اعاد الا انی کون لم تقرأ علیه آیه و لم يعلمها. تصرف کرده است. بخش دوم را صاحب دعائم کمی تصرف کرده است. فلا اعاده علیه. پس این روایت به نقل مرحوم صدوق سه بخش دارد. و به نقل مرحوم عیاشی. عیاشی بخش سوم را نیاورده است ک سمی رسول الله قوما اسات. این سه بخش کامل در کتاب صدوق در فقیه هم آمده است. بخش اول استفاده وجوب قصر از آیه مبارکه. بخش دوم کسی که نماز در سفر تمام بخواند. بخش سوم رسول الله سمی قوما اسات. چون نماز را مثل پیغمبر نخواندند. این سه بخش. کلینی و ایشان هم گفته اند روی و روا هم ندارد. زراره عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر. کلینی هم همین مطلب را فقط از زراره دارد. از کتاب حریر از زراره دارد. بخش سوم را. فقیه هم دارد. کلینی هم دارد تهذیب هم دارد. بخش سوم همه با هم شریکند. بخش دوم که در کتاب فقیه آمده است شیخ طوسی هم عین صدوق نقل کرده است از یک مصدر دیگری که صدوق از او عادات نقل نمی کند. کتاب محمد بن علی بن محبوب. عبارتش عین عبارت صدوق است. همان قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له. این بخش دوم در کتاب دعائم یک کمی قر و قاطی نقل شده است. تصرف کرده است. اما در کتاب عیاشی بدون تصرف نقل شده است. فقط گفته شده است در بعضی جاها فسرت نه خب تفسیر عیاشی مرسل است و آخر خراسان خیلی ارزش چیز ندارد که حساب کنیم روی نسخه اش. خوب است اما ارزش آن طور ندارد. پس یک بخش روایت را منفرد صدوق است. بخش دوشم صدوق دارد عیاشی هم دارد شیخ طوسی هم مستقلاً دارد. عمده کار کلینی ندارد. کلینی بخش دوم ندارد. و بخش دوم به مسئله ما می خورد. اصلاً مسئله ما بخش دوم است نه اول. کسی که در سفر تمام نماز بخواند. بخش سوم را کلینی هم دارد شیخ طوسی هم دارد صدوق هم دارد. در عیاشی نیامده است. در دعائم هم بخش سوم نیامده است. تا اینجا به نظر من روشن شد. احتمال اینکه بگوییم مثلاً جعل شده است خیلی بعید است. به ذهن می آید عادات این اصحاب ما که در مرکز بودند در بغداد کوفه قم بخش اول را قبول نکردند. بخش دوم هم ظاهراً خیلی قابل قبول نبوده است. اینکه الآن به ما می خورد. بخش اول را چون ظاهر آیه مبارکه هم در خوف است. خود کلینی هم آیه را در صلاه خوف آورده است. بنظرم کلینی قبول

نکرده است. آن وقت آنهایی که دور بودند مثل عیاشی که در مشرق بوده است صاحب دعائم که در مغرب بودند اینها هم چون عرض کردم کرارا وقتی انسان از مرکز دور باشد قاعدتا به کتاب بیشتر روی می آورد یعنی به تعبد بیشتر روی می آورد. دعائم و کتاب عیاشی به خاطر روی آوردن به تعبد بهر حال به ذهن ما الآن این طور می رسد که این مطلب در کتاب حریز موجود بوده است. حالا چرا صدوق روی گفته است با اینکه صدوق یک جای دیگر باز یک تکه اش را نقل می کند خودش. حریز عن زارره عن ابی عبد الله این هم یک مغلفی دارد یک چیزی دارد که مشکل دارد باید بعد بیشتر توضحاتش را جای دیگر عرض کنیم. عرض کنیم ما از اول از اینجا برویم روشن شد که کتاب مورد نظر کتاب حریز است که ظاهرا در اوایل قرن دوم است. احتمالا سال های ۱۳۰ یا ۱۴۰ نوشته شده است. چون در روایت هم دارد که حضرت امام صادق که به حماد می گویند می گوید انی احفظ کتاب الحریز فی الصلاه. اصلا من این کتاب را حفظ کرده ام. روایت حریز در صلاه. علی ای حال ظواهرش این است و چون می داند حریز خودش کوفی است سجستان می رفتند آنجا هم دیدند خوارج هستند و امیر المؤمنین صبر و اینها می کنند شروع کردند به ترور خوارج. سیزده نفر از خوارج را. بعد حریز که می آید حضرت قبولش نمی کنند راهش نمی دهند که یکی از نقاط صلبی زندگی حریز این است. واضح است مسائل سیاسی بوده است. چون اگر حضرت او را قبول می کردند این ترور ها را به حضرت منصوب می کردند. بعد که بر می گردد سجستان خوارج حس می کنند که کسی دارد ترور می کند بعد می فهمند که حریز است با اصحابش. شبی در مسجد بودند مسجد را خراب می کنند می گویند این مرحوم حریز زنده زنده دفن می شود. شهید می شود. غرضم این است که کتاب بسیار معروف خودش هم شخصیت معروف کتاب قشنگی هم هست خیلی متنش سالم است اما خودش از ابی عبد الله ندارد. الآن در روایات ما شاید صد و خورده ای روایت باشد با مکرراتش که حریز عن ابی عبد الله. لکن ظاهرا ارسال دارد. خودش حضرت را درک نکرده است. بیشترین حدیث را از زراره، محمد بن مسلم، ابو بصیر، برید، یحیی الاضر، جمله ای از اصحابند که ایشان توسط آنها از امام صادق نقل می کند. پس این تا اینجا به این شواهد ما رسیدیم که از سال ۱۳۰ این مطلب مطرح شده است و آن هم کتاب حریز. آن هم سؤال دوم. بخش دوم کتاب حریز که مرحوم کلینی نیاورده است. بخش اولش هم در صلاه مسافر است. آن وقت این اگر جامع الاحادیث دیدید این جلد را صفحه ۴۳۱ به بعد ابواب الصلاه الخوف. در اینجا باب اولش مرحوم شیخ طوسی از تهذیب نقل می کند از کتاب سعد. حالا سندش یک کمی درست است سندش صحیح است. عن حماد عن حریز عن زارره، قال سألت ابا جعفر عن صلاه الخوف و صلاه السفر تقصران جمیعا قال نعم. و صلاه الخوف احق ان تقصر من صلاه. این راجع به صلاه خوف و صلاه سفر که هر دو قصر هستند. این یک متن حریز است. این متن حریز را هم تهذیب آورده است فقیه هم دارد. روی زراره ذیلش یک کمی اختلافی است دعائم هم دارد. از آن طرف باز مرحوم کلینی و به تبع ایشان مرحوم شیخ طوسی، کلینی به همان طریق

خودش، عن حریز عن ابی عبد الله البته در بعضی نسخ زرارهم اسمش هست. «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا قَالَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ تُقْصِرُ مِنْهُمَا وَاحِدَةً»، این خیلی عجیب است. احتمالا کلینی که آن صدر نیاورده است این یکی را حذف کرده است. این خیلی عجیب است ما هم الآن نمی فهمیم کتاب حریز چه بوده است الآن گیر کردیم. آن عبارت شیخ صدوق مشعر است که در صدر حدیث تطبیقش به صلاه سفر شده است. این یکی در کتاب حریز تطبیق همان آیه مبارکه به صلاه خوف شده است. و عرض کردیم در باب صلاه خوف دو تا مبنای معروف از صحابه بوده است. یکی این بوده است که چهار رکعتی در حال خوف و جنگ و اینها دو رکعتی می شود. یکی این بوده است که دو رکعتی یک رکعت می شود. یا اصطلاحاً می گفتند قصر فی قصر. یک اصطلاحی بود صلاه خوف قصر فی قصر. اینجا دارد که آن عبارت اول تقصران جمیعاً ظاهرش این است که هر دو دو رکعت می شوند. این عبارت حریز. این عبارتش لیس علیکم جناح همان آیه قصر است. ان تغسلوا من الصلاه قال فی الرکعتین تتقصص منهما واحده. این هم از کتاب حریز است. کلینی این را آورده است. روشن شد؟ صدوق از کتاب حریز ان را آورده است که صلاه مسافر است. بعد مرحوم صدوق می گوید سمعت شیخنا محمد بن الحسن یعنی ابن الولید يقول، این هم خیلی عجیب است سمعت شیخنا معلوم می شود که ایشان در کتابش وارد نکرده است. این هم خیلی عجیب است. رویت انه سئل الصادق، این هم خیلی عجیب است رویت می خواهد بگوید روایت معتبر است اما کتاب حریز نمی دانم چرا. «سُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَإِذَا ضَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَقَالَ هَذَا تَقْصِيرُ ثَانٍ»، عرض کردم بین اهل سنت تقصیر فی تقصیر. یعنی به خاطر سفر چهار رکعت می شود دو رکعت و به خاطر خوف دو رکعت می شود یک رکعت. قال هذا تقصیر ثانی. حالا این چه شواهد قرآنی دارد طول دارد چون نمی خواهم از بحث خارج شوم. مفصل شواهد قرآنی اش را عرض کردیم که بعید هم نیست شواهد قرآنی خلاصه اش این است که این آیه در سوره بقره است که اوایل مدینه است. چون در آن وقت نماز اول دو رکعتی بود بعد چهار رکعتی شد. در ماه رمضان سال دوم چهار رکعت شد. این را باش واهد کتابی بیشتر. این فلیس علیکم جناح ان تغسلوا من الصلاه این صلاه دو رکعتی بوده است. به خاطر خوف کم می شود می شود یک رکعت. توضیحاتش جای دیگر الآن وقت نیست. بعد دارد هذا تقصیر ثانی «ثَانٍ وَهُوَ أَنْ يَرِدَ الرَّجُلُ رُكْعَتَيْنِ إِلَى رُكْعَةٍ»، تقصیر قصر فی قصر. پس معلوم شد که ابن الولید که استاد شیخ صدوق است اعتقادش این بود که این آیه در صلاه خوف است و قصر فی قصر است. بعد صدوق می گوید «وَقَدْ رَوَاهُ حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»، پس معلوم شد کتاب حریز یک مشکلی دارد حالا ما هم سر در نمی آوریم. تا حالا اینجا ما همه را از حریز خواندیم. اینکه کلینی این را نیاورده است در صلاه مسافر هم روشن شد. نه کلینی آورده است نه شیخ طوسی. آن بخش اول را معلوم شد که در کتاب حریز بوده است قصر فی قصر. قصر ثانی و در

باب خوف است اصلاً آیه مبارکه. یا کلینی این متن را آورده بود فی الركعتین تنقص منهما واحده، ظاهر امرادش قصر فی قصر است. و ابن الولید هم معتقد به این بوده است. این راجع به اصل این مطلب. پس بنابراین اصل این مطلب که در کتاب حریز چه بوده است چطور دست اصحاب ما رسیده است ما با یک مشکل رویه رو هستیم. مثل ابن الولید مثلاً مثل شیخ کلینی. شیخ کلینی و شیخ طوسی هیچ کدامشان این صدر روایت را ذکر نکرده اند. این راجع به این قسمت. آن وقت دقت فرمایید در قسمت دومش که مربوط به ما نحن فیه می شود حالا یک قسمت دیگر هم الآن اشاره اجمالی کنم من خیال می کردم امروز ده دقیقه بیست دقیقه همه را تمام می کنیم نشد گیر کردیم یک روز دیگر باید تمامش کنیم. بعد می ماند این سؤال چرا صدوق گفت روی عن زرارہ. خب شواهد کاملاً کاملاً حاکی است که در کتاب حریز بوده است چون روی گفت. این سؤال البته اصولاً چند زاویه دارد این بحث یک زاویه بیشتر. یک زاویه اش این است که آیا روی و روی یکی است یا خیر. چون شیخ صدوق آخرش مشیخه دارد طریقتش را به اصحاب نوشته است. گاهی مثلاً می گوید ما کان فیه ان زرارہ به این طریق. گاهی می گوید روی زرارہ گاهی می گوید روی عن زرارہ. این دو تا یکی هستند یا خیر؟ این یک بحث کلی. بحث کلی تر حکم ما آیا هر دو را صحیح بدانیم هر دو را بگوییم به مشیخه مراجعه می کنیم حکم واحدی دارد و بحث دومی که اینجا الا « مطرح می شود این است که ما الآن روی عن زرارہ محمد بن مسلم، مرحوم شیخ صدوق در مشیخه طریقتش به زرارہ صحیح است طریقتش به محمد بن مسلم ضعیف است. حالا که گفته است روی عن زرارہ محمد بن مسلم چه بگوییم. چون طریق به هر دو که ندارد. یا زرارہ است یا محمد بن مسلم. یعنی بوییم بر فرض هم روی با روایکی باشد یک مشکل دیگری که اینجا الآن پیدا شده است این است که آیا این دو تا روایت است ما اگر باشیم و کتابی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از کتاب محمد بن محبوب از کتاب حریز حالا هر دو هست عن زرارہ عن محمد بن مسلم، شواهد ما حاکی است که از هر دو است. هم از زرارہ هم از محمد بن مسلم. شواهد ما اینطور حاکی است. چون این شواهد لفظی نیست با مشکل برخورد می کند. و الا لذا یک بحث دیگر هم بین اصحاب متأخر مثل جواهر و دیگران آورده اند که حالا چه کارش بکنیم. یکیش صحیح و یکیش ضعیف است. یا اصلاً بگوییم این سوم است. نه از زرارہ است نه از محمد بن مسلم این سوم است. یا دو تا روایت است یا دو تا راوی هستند بحث های اینطوری کرده اند. اما راجع به بحث اول که روی باشد من عرض کردم خدمت آقایان که کتاب صدوق ۳۸۱ وفات ایشان است اواخر قرن چهارم ما اصحابی که بعد ازین داریم ارزیابی و تقویم روایت صدوق نشده است. اولین کسی که تقویم کرده است هم مباحث رجالی را آورده است هم مباحث رجالی را آورده است هم کتاب فقیه را تقویم کرده است علامه حلی در قرن هفتم است و اوایل قرن هشتم. یعنی بین علامه حلی و صدوق تقریباً حدود سیصد و پنجاه سال فاصله است. بین وفاتهما. تقریباً ایشان صد و هشتاد و یک است مرحوم صدوق و مرحوم علامه ۷۲۶ است. تقریباً نزدیک ۳۴۵ یا ۳۴۶ سال فاصله

زمانی بین وفات این دو بزرگوار است. اولین کسی خب فاصله اش زیاد است. اولین کسی که در شیعه برداشت احادیث را صدوق را بررسی کرد علامه است. علامه در کتب خودش مثل مختلف و اینها ارزیابی، مثل روی الصدوق فی الحسن، روی الصدوق فی الصحيح این طوری. علامه رضوان الله تعالی نوشته است روی الصدوق فی الصحيح. تازه آن اول حکم به صحت حدیث. به ذهن من این عامل مهمی بود که الی یوم هذا غالبا صحیح می دانند. با اینکه روی دارد. و بعد هم حالا دیگر وقت تمام شده است فقط دوسه کلمه بگویم بعد هم ایشان یعنی ایشان فرقی بین روا و روی نگذاشته اند. با اینکه اینجا روی دارد فرقی نگذاشته اند. و بعدها مثلا مرحوم صاحب وسائل چه روی باشد چه روی می گوید الشیخ الصدوق باسنادی. فرق نمی گذارد. مثلا قبل از ایشان مرحوم مجلسی در شرح من لا یحضره الفقیه، فرقی بین روا و روی نمی گذارد. البته نکاتی دارد که جای نیست و کراراً هم سمعنا من الاستاد و آقای خویی ایشان هم فرقی بین روا و روی نمی گذاشت. البته ایشان نکته لفظی داشت. می گفت چون در فقیه در مشیخه آمده است و ما کان فی انذر. ما کان شامل آن می شود که روی عن زرارہ یا روی عن زرارہ. ما کان فی انذر هر دو را شامل می شود. و بعضی مشایخ دیگر هم در این رساله لا ضرر آقای سیستانی که چاپ شده است البته من از خود ایشان در ذهنم نیست با اینکه بودیم خدمتشان اما به نقل این تقریب ایشان فرموده اند که تفنن در عبارت است هیچ فرقی نمی کند. رواه باشد یا روی باشد. عرض کردیم و جوهی برای این مطلب ذکر شده است ما مفصل گفتیم نمی خواهیم وارد این بحث شویم. مجموعاً آقای خویی که یک وجه فرمودند ما مجموعاً چهار وجه ذکر کردیم برای اینکه فرقی بین رواه و روی نمی کند. این معروف این است. اما الآن خب خیلی معتقدند که بین رواه و روی فرق می کند. روا زرارہ بگویند یا روی عن زرارہ بگویند این دو تا فرق می کند حالا فرقی هم چیست؟ عده ای می گویند اگر روی باشد ضعیف است. ایشان تضعیف کرده است. این خلاف مقدمه است مقدمه جمیع بما فیہ مستخرج من الکتب المشهوره التي عليه المعول، به ذهن ما صدوق اعتماد کرده است. ما عوامل متعددی را برایش خودمان پیدا کردیم. جایی گفته نشده است. یکی از نکاتش به ذهن ما این است که ایشان وقتی تعبیر به روی می کند یکی از مواردش به خاطر اینکه این حدیث قابل قبول مشایخ نبوده است. کاملاً واضح است دو تا از اخطاب حدیث در قم تقریباً اوایل قرن چهارم کلینی و ابن الولید هر دو شان این حدیث را قبول نکردند. این را به صلاه خوف زده اند. صلاه مسافر را قبول نکردند. لذا به ذهن من اما صدوق خودش می گوید که در کتاب حریز هست حالا مشایخ قبول نکردند خود من قبول نکردم. این برای احترام مشایخ تعبیر به روی کرده است. و الا قبول دارد و به آن فتوا می دهد اعتماد کرده است. بهر حال ظاهر امر این است که اولین کسی که این مطلب را قبول کرده است که این صلاه در مسافر است مرحوم شیخ صدوق است. طبعاً در کتب مشهوره ما ولو در کتاب عیاشی هست که قبل از صدوق است. دعائم است که قبل از صدوق است. البته ایشان اسماعیلی است. لکن در کتب مشهوره ما اولین کس مرحوم شیخ صدوق است. که قبول کرده است این آیه

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۱۳۹۴/۱۰/۰۷

موضوع: خارج اصول فقه

صفحه ۱۲

جلسه: ۴۲

مبارکه راجع به صلاه است و به ذهن خودش معتبر بوده است. لذا ایشان آورده اند ولو مشایخ قبول نکرده اند. این تا اینجا بحث تا فردا تکمیلش کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین